



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۲/۰۲

بشیر مومن

## جامعه شناسی زبان مادری

### زبان شهری است که هر شخص سنگی از آن را بنا کرده است» رالف والدو امرسون

روز 21 فبروری از طرف یونسکو به عنوان روز جهانی زبان مادری نامگذاری شده است. تاریخ این روز بر میگردد به سال 1952 زمانی که زبان اردو به عنوان زبان رسمی در بنگلادش از جانب پاکستان تحمیل گردید. محصلان یونیورسیتی داکه با هدف به رسمیت شناساندن زبان مادری مردم سرزمین شان یعنی زبان «بنگالی» دست به تظاهرات بردند. تظاهرات گسترده محصلان و اساتید یونیورسیتی داکه در روزهای 21 و 22 فبروری سال 1952 اتفاق افتاد و ماموران دولت پاکستان در تیراندازی تعداد از مظاهره چیان را کشتند که در نتیجه دوام این وضعیت، بنگلادش از پاکستان جدا شد. پس از استقلال، مراسم روز ملی زبان مادری در بنگلادش هر سال در 21 فبروری با شکوه خاص برگزار می شد تا اینکه در 17 نوامبر 1999 سازمان یونسکو پیشنهاد رسمی کشور بنگلادش برای اعلام 21 فبروری به عنوان «روز جهانی زبان مادری» را پذیرفت. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز به دلیل اهمیت زیاد آن، سال 2008 را سال جهانی زبانها اعلام کرد. حدود 6 هزار زبان در جهان وجود دارد که 96% این زبانها بین 4% مردم جهان رواج دارد بنابراین بسیاری از آنها در معرض نابودی است؛ زبان مادری زبانی است که هر انسانی قدرت تکلم را با آن آموخته و حتی لالایی های مادرش را هم با آن زبان به خاطر دارد، آسیب های مغزی شدید هم در آخرین مرحله نمیتواند باعث فراموشی زبان مادری شوند.

علمای جامعه شناسی به این باورند که یکی از ابتدائی ترین حقوق هر انسان این است که به زبان خودش صحبت بکند، بنویسد و بخواند. اینکه او از این حقوق اولیه اش محروم شود، بزرگترین ضربه ای است که به این انسان وارد می آید. چه از لحاظ ذهنی، چه از لحاظ روانی و شخصیتی این شخص همیشه دچار مشکل می شود. رابطه فکر کردن و صحبت کردن نیز از بین می رود. ما به زبان مادری خود صحبت می کنیم و فکر و اندیشه انسان بصورت کلمه از دهان آدم بیرون می آید و وقتی زبان مادری شما را ممنوع می کنند، انرژی و پتانسیل شما را می گیرند.

روانشناسان می گویند که «تعلیم و تربیت کودکان تا صنف سوم و چهارم باید به زبان مادری باشد». از زبان مادری تعریف های مختلف شده است. اما در اولین نگاه به طور طبیعی این تصور را به درستی پیش می کشد که این زبان زبانی است که انسان از بدو تولد آن را به کار میبرد و معمولاً اولین انسانی که کودک بعد از تولد با آن در ارتباط مستقیم است، مادر هست، این زبان به عنوان زبانی که مادران برای ارتباط با کودکان آن را به کار گرفته اند تعریف میشود. «زبان مادری زبانی است که انسان به آن می اندیشد، خواب می بیند و غیره.» «زبان مادری زبانی است که انسان آن را بهتر از زبان های دیگر برای بیان احساسات درونی خود به کار می گیرد». از نگاه علم جامعه شناسی زبان مادری در گام نخست زبان احساسات مادر و کودک و روابط مادر و کودک است.

در گام دوم زبان روابط و احساسات پدر و بقیه اعضای خانواده با کودک است. گام سوم زبان فامیل و قوم و قبیله و محله است. پس زبان مادری زبان دوره کودکی انسان و زبان احساسات و خواسته های غریزی و خواهش های نخستین دوره کودکی است.

به این دلیل زبان مادری به مثابه عرصه خصوصی، بیشتر یک زبان عاطفی است، و زبانی قوم مرکز است و در قیاس با زبان ملی یک زبان خاص، محدود و بسته است.

بدین معنی که زبان مادری دیگر، زبان منافع عمومی، مصلحت ملی، عرصه عمومی و حوزه افکار عمومی نیست. از نتایج پژوهش های دانشمندان انگلیسی بر می آید که باوجود اینکه زبانی که به طور ذاتی در هر یک از انسانها وجود دارد زبان مادری گفته می شود اما این زبان از پدر به افراد می رسد. این مسئله بیانگر این امرست که در طول قرنهای مردان در سطح وسیعتری نسبت به زنان به سرزمین های جدید نقل مکان کرده اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تعداد بیشتر مردان در گروه های مهاجر موجب شد که مردان با زنان بومی ازدواج کنند و داخل خانواده، زبان گفتاری خود را به عنوان زبان غالب مورد استفاده قرار دهند. براساس گزارش دیسکوری مگزین، به گفته این محققان، برای توصیف زبان ذاتی از اصطلاح «زبان مادری» استفاده می شود درحالی که شگفت انگیزترین نتیجه این تحقیق نشان می دهد که زبان مادری در واقع از پدر به ارث می رسد. به عباره دیگر هنگامی که پدر و مادرها از زبان های مختلف باشند، اکثراً این زبان پدر است که در درون گروه فامیلی نقش غالب دارد، با این همه باز هم میگویم که «زبان مادری». گفته میشود که انسان میتواند حتی دو زبان مادری داشته باشد و این در مورد کودکانی است که از والدین با تعلقات اتننیکلی ملی مختلف به دنیا می آیند، آنها قادر هستند که هر دو زبان پدر و مادر را چون زبان مادری بیاموزند بدون این که مشکلی پیدا کنند.

بحث زبان مادری به ویژه زمانی پیچیده و به نوعی جذاب می شود که مسئله قومیت، هویت و دو زبانگی به میان آید. لفظ دوزبانگی نیز مانند لفظ زبان مادری تنها در نگاه نخست روشن به نظر می رسد. کشور ما اکثراً دو زبانه ویا تعداد هم سه زبانه هستند یعنی اگر بخواهند از دو زبان در حوزه های متفاوت استفاده کنند، کاملاً از عهده این کار برمی آیند. البته هر دو زبانه کامل به خودی خود نمی تواند یک دوزبانه کامل باشد، مگر اینکه شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن منطقه که در آن زندگی می کند نیز برای او مناسب باشد. ما دوزبانه هایی را داریم که دوزبانه های کامل و هم رتبه نیستند. یعنی یکی از زبان های آنها بر زبان دیگرشان غالب است که دلایل آن را باید در جامعه جستجو کرد. و هم دوزبانه های داریم که بطور کامل بر هر دوزبان تسلط دارند.

در بعضی مناطق زبان مادری یا پدری زبان خانگی است و زبان محیطی زبان اول قرار میگیرد. مثلاً در شهر هرات زبان پشتو زبان خانه و زبان در ی یا فارسی زبان مسلط محیط ویا زبان اول است برخلاف در قندهار فارسی زبان خانه بوده و زبان پشتو زبان اول است. وقتی به جامعه افغانی به مثابه یک کل نگاه می کنیم، افغانستان به صورت تاریخی کشور- جامعه چندقومی، چندزبانی، چندفرهنگی و چندمذهبی است، بنابراین گاهی میان زبان مادری و زبان ملی (پشتو و دری) فاصله ایجاد میشود، در این حالت زبان مادری یک نوع زبان محلی یا قومی به حساب می آید. در دنیای مدرن زبان مادری و «زبان پدری» شاید جایگاه دیگر داشته باشد. در خانه، زبان نخست پدر و مادر ممکن است با زبان و فرهنگ بیرون فرق کند. در یک خانواده افغان ممکن است مادر تاجیک، پدر پشتون ویا برعکس باشد در حالیکه زبان و فرهنگ حاکم دنیای بیرون از خانه نه دری و نه پشتو، بلکه زبان کشور میزبان است. به همین ارتباط در دنیای جامعه شناسی و کتاب و مطبوعات امروز، این کودکان را «کودکان فرهنگ سوم Third Culture Kids TCK» میخوانند. باوصف آن معمولاً زبان مادر و پدر برای یک یا دو نسل به شکل و نوعی ادامه مییابد. طبیعتاً قوت و نفوذ زبان محیط بیشتر و قوی تر است. اما زبان مادر و پدر هم به نحوی در کودکان ادامه مییابد. باید گفت که کودکان نسل سوم بطور معمول دیگر زبان و فرهنگ پدری و مادری شان را مانند خاطره حفظ میکنند. به هر صورت مقاومت در برابر این روند بی معنی و درست هم نیست. خود کودک هم در صورت اصرار والدین سرگردان شده و از محیط واقعی زندگی خود منزوی میشوند و یا در عمل به خواست بزرگان مبنی بر توجه خیلی بیشتر به زبان اجدادی خود توجهی نمی کنند. با وجود این هم اگر کودکان زبان ها و فرهنگ های والدین خود را هم تا حد امکان نگهداری کنند، در مقابل آنها امکانات فراختری نسبت به کودکان دیگر باز میشود زیرا هر زبان و فرهنگ وسعت دید و فرهنگ آنانرا بیشتر میکند و برای آنها امکانات وسیعتری برای موفقیت در دنیای فراهم میآورد که روابط و آمیزش فرهنگی و زبانی بین مردم بیشتر شده تبدیل به عامل مهمی در موفقیت و پیشرفت انسانها میشود.

استاد اسحاق نکارگر میگوید که: من قبول دارم که زبان به طور عام مرزبندی های سیاسی را نمی پذیرد و اما این مسئله ایجاب میکند که ما در زبانهای خود اصطلاحات علمی را به همان شکل بین المللی آن نگاه داریم نه اینکه دیگران شنی را اختراع کنند و ما بنشینیم و با یک عالم تکلف برای اختراع دیگران کلمه بسازیم و به طور مثال کمپیوتر را "رایانه" و وبسایت را "تارنما" بخوانیم. انگلیسی زبان هم میتواند بنشیند و برای کلمه های "بازار"، "کاروان"، "چادری"، "مجاهد"، "طالب"، "اتن"، "بژکشی" و غیره کلمه سازی کند ولی او این کار را نکرده است به چند دلیل: نخست او می دانست که این کلمات قدرت افاده را در زبانش بیشتر می سازد و ترجمه این کلمات در زبان انگلیسی رسایی اصل خود را نداشته اند. دوم: انگلیس ها مانند ما، در زبان خود گرفتار تعصب نبود تا مانند ما فکر می کرد که خداوند (ج) زبان ما "آریایی نژادان" را با هفت آب رحمت شسته و برای ما داده است ولی زبان های دیگران "پلید" است و بنا بر این ما تا می توانیم باید این زبان "سوچه" خود را از "گند" زبان های دیگر نگاهداریم و اگر کلمات زبان های دیگر وارد زبان ما شد باید آن کلمات را که مهاجرین غیر قانونی استند به زور سوته از دیار زبان خود بیرون برانیم. اینگونه تعصبات مرض مغز های است که جز زبان خود زبان دیگری را یاد نگرفته اند و جزء فرهنگ خود با فرهنگی دیگر محسوس نبوده اند. بالأخره انگلیس ها مصلحت اندیش استند و فکر می کنند وقتی کلمات زبان های دیگر می تواند مقصود ما را رساتر بیان کند ضرورت چیست که ما وقت خود را در کلمه سازی های بی فایده ضایع کنیم. من بدبخت را تماشا کن که همیشه زبان را یک وسیله مکالمه و ارتباط دیده ام و تا امروز نه تقدسی برایش قایلیم و نه می دانم که "سوچگی" در زبان یعنی چی. زبان یا رسا به مقصود است یا نا رسا. زبانی

که دروازه های شهرش را بر روی زبان های دیگر بست و با کاروان زبان های دیگر همراه نرفت و با آنها داد و گرفت نداشت از قافله عقب می ماند و طبعاً نارسا می شود حتی اگر رساهم باشد.

زبان پرستی و بت ساختن از زبان مادری و ستایش از چنین زبانی کاری است که همه فاشیستان و ناسیونالیست ها در همه جهان انجام می دهند و یکی از بزرگترین ابزارهای ناسیونالیست ها برای دیوارکشی میان خودشان و دیگران زبان مادری است. زبان پرستی ناسیونالیستی به همراه واژه تراشی و دروغ بافی و تاریخ تراشی درباره زبان مادری از دیگر کارهایی است که ناسیونالیست ها در همه جا انجام می دهند. یکی میگوید دیگر میگوید زبان من قند است، دیگر میگوید ، زبان من نقل و نیشکر است ، و دیگر میگوید که زبان من «لبلبو» است. بگذارید برای هر کس زبانش لبلبو ، قند و نیشکر باشد این جرم نیست . جرم وقتی آغاز میگردد که مانند فاشیستان ملت ، قوم و زبان خود را نسبت بر دیگران برتر دانسته و دیگران را توهین نمود.

از دیدگاه اندیشه خردمندانه زبان تنها ابزاری است برای پیوند میان انسان ها و جزء این ارزش دیگری ندارد و سخن گفتن یا سخن نگفتن با یک زبان نشانه خوب بودن و بد بودن و برتری هیچکس در هیچ کجای جهان نیست. این کردار انسان ها است که آنها را خوب و بد می کند نه سخن گفتن به این زبان و آن زبان و آن چه که مردم یک سرزمین را خوشبخت یا بدبخت می کند حکومت و سیستم های سیاسی است نه زبان. ببینید ما با شووینیزم پشتون و تاجیک روبرو نیستیم بلکه با بی مسئولیتی و بی سواد و سطحی نگری و محیط آشوب زده روبرو هستیم که هر کس به خود اجازه می دهد راجع به همه چیز اظهار نظر کند و زبان مادری و فرهنگ اقوام ملت افغان را به مسخره بگیرد و توهین کند و ارگان ها و رسانه های داخل کشور نیز بدون هیچ نوع مشکلی آنها را منتشر کرده و روشنفکران ما نیز خم به ابرو نیاورده و حرکات و نوشته جات ابلهانه و قومگرایانه شان را که سالها ست دیگر در هیچ کشور مدرنی حتی عقب افتاده ترین متفکران نیز سخنی از آنها به میان نمی آورند، با افتخار در اینترنت و رسانه ها و روزنامه ها تکرار کنند. کسانی که آشنایی مختصری با زبان شناسی و فرهنگ دارند می دانند که هر زبان ولو زبان هایی با متکلمان اندک، گنجینه هایی بزرگ برای مفاهیم به شمار می روند و به دلایل فرهنگی و بیولوژیک قابلیت رشد تقریباً بی نهایتی را در خود حمل می کنند و اگر رشد نکرده اند این اغلب و بیشتر به شرایط محیطی و اجتماعی بر می گردد تا به ذات زبان. در بسیاری از کشور ها مانند افغانستان تنوع قومیتی بسیاری وجود دارد و همین موضوع باعث زیبا شدن فرهنگ این کشور ها می شود؛ این تنوع در زبان مادری هم آشکار است در کشور ما حدود ۳۶گوش و زبان رواج دارد که پشتو، دری، ازبکی، بلوچی، نورستانی، ترکمنی و... نمونه هایی از آنها است؛ که هر کدام فرهنگ و هنر گروهی از مردم افغان را به نمایش می گذارد؛ در واقع از بین رفتن هر کدام از این زبان ها از بین رفتن گوشه ای از فرهنگ و تاریخ افغانستان است .

ازین رو بایست از عامل زبان در جهت تقویت فرهنگ ملی بهره گرفت و نه این که آن را تبدیل به تفرقه ملی کرد. نه زبان دری ارجحیت خاصی بر زبان پشتو دارد و نه بر عکس آن درست است. هر دو زبان متکلمان خاص خود را دارند مهم تفاهم ملی است که زبان مشترک می تواند آن را تقویت و تعصب بی جا نسبت به یکی از زبان ها می تواند آن را تضعیف نماید. طبق قانون اساسی جاری در افغانستان دو زبان «دری» و «پشتو» رسمی است و مکاتبات دولتی می باید با یکی از این دو زبان صورت گیرد. در این واقعیت که زبان های «دری و پشتو» هر دو ریشه در زبان های باستانی آریایی دارند کوچکترین تردیدی وجود ندارد. وجود هزاران واژه مشترک دری-پشتو این نظر را تقویت می کند که ، زبان دری، زبان پشتو، و دیگر زبان های کشورمان همگی تعلق به زبان های هند و اروپایی دارند . تجارب کشورهای مدرن نشان داده است که دانستن چند زبان به انسان برای ارج نهادن به جامعه چند فرهنگی کمک نموده و یک اندوخته پر ارزش اجتماعی است. نباید فراموش نمود که میراث فرهنگی بشر امروز برآیند همه فرهنگ ها و زبان هاست. ایجاد محدودیت و ممنوعیت برای هر زبان در هر جای جهان یعنی بسته شدن یک راه گفتگو. بنابراین به جای این که از حضور زبان های دیگر هراس داشته باشیم باید تلاش کنیم تا همه آنها حفظ شوند؛ تلاش کنیم تا هیچ زبانی در قیدوبند نباشد و نماند. در راستای چنین تلاشی است که دانشمندان مبتکر و پیشرو عرصه های فرهنگ با خلق و نشر آثار ادبی و فکری به زبان های گوناگون، علاوه بر آفرینش خرد و زیبایی، موجب درک متقابل انسان ها از یکدیگر می شوند نوام چامسکی دانشمند امریکایی **Noam Chomsky** ملقب به پدر زبان شناسی مدرن در مقاله « زبان، ذهن و جامعه» مینویسد که: « زبان و آزادی نسبت وثیق دارند. اگر زبان را از کسی دریغ کنیم در واقع آزادی او را گرفته ایم. زبان و آگاهی نیز نسبت دقیق دارند. آگاهی آدمی به آگاهی زبانی او بستگی دارد. وقتی زبان را از کسی می گیریم او را از آگاهی محروم می کنیم». ازین رو بهتر آن است که هر افغان به زبان خود تعلیم نماید و به صورت اختیاری یکی از زبان های رسمی افغانستان را جهت حل مشکلات زبانی و شرکت در مسایل کشوری و شاید تحصیلات عالی انتخاب کند. گفتنی است که یکی از سنت هایی که برای ما از فرهنگ گذشته به جای مانده است همین قابلیت بالای مردم مان در مدیریت کردن تفاوت های زبانی، دینی، آداب و غیره است که بنایش نه بر حذف و تحقیر دیگری بلکه در پذیرش و همکاری و همگامی بنا شده است. با همه این که گفته آمدیم امروز تحولات دوره مدرن «بقچه مقدس» زبان های مادری را از هم متلاشی نموده است و هیچ یک از زبان های مادری به همان وضع قدیم و سچه باقی نمانده اند.

از اینرو، امروز زبان های مادری نیز از بسته بودن به سوی باز بودن حرکت کرده اند .  
درین روزگار با ایجاد ، کودکستان، پرستار، معلم، مکتب و کتاب و رسانه، خیلی زود «زبان دوم زبان ملی» و «زبان سوم زبان جهانی» مثل انگلیسی هم برای کودک آغاز می شود و این نهادهای جدید که جایگزین خانه و مادر در شهرها و سکونت گاه های امروزی شده اند، به صورت مستقیم بر وضعیت و ساختارهای زبان مادری تاثیر می گذارند. بی جا نخواهد بود اگر بگویم که در «جامعه رسانه شده» زبان مادری روز به روز اهمیت و نقش قدیم خود را از دست می دهد .  
بخصوص امروز با پدید آمدن رسانه های دو سویه مثل شبکه های اجتماعی و فضای مجازی و ارتباطات ملی و بین المللی عملاً گذر از زبان های محلی و مادری بسیار زود جامعه عمل خواهد پوشید .  
به امید آن روزیکه انسانها به جای برسند که دیگر از زبان بت نسازند !